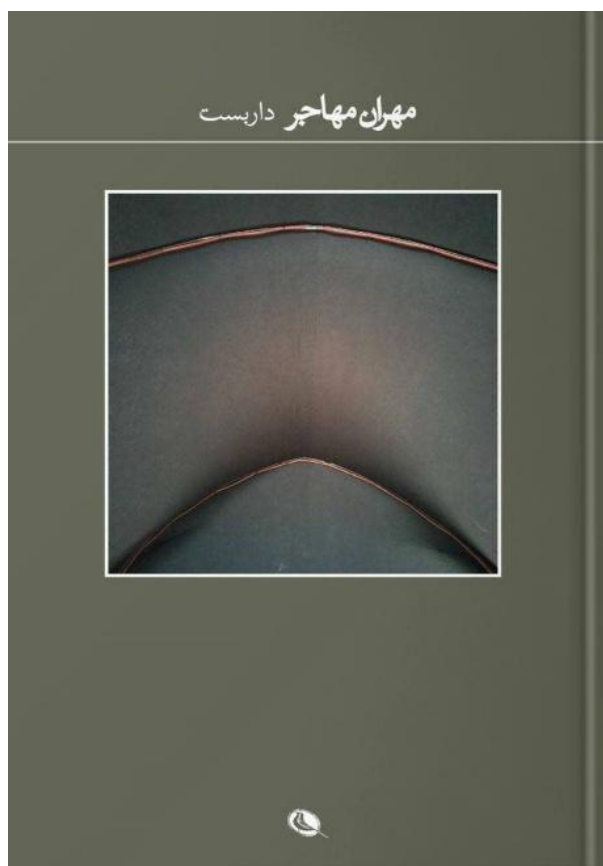


درس تجزیه و تحلیل و نقد عکس

نقد پسا ساختارگرایانه‌ی کتاب عکس «داربست» مهران مهاجر



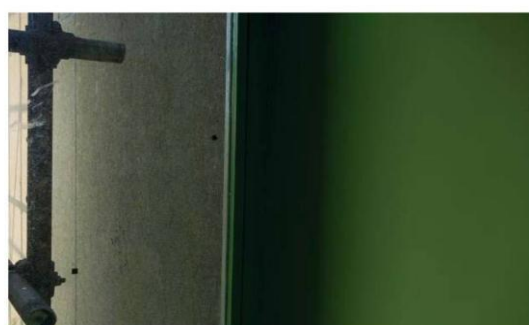
"داربست" کتاب عکسی است از مهران مهاجر. این مجموعه شصت عکس را در بر می‌گیرد که هر کدام با یک صفحه‌ی سفید از تصویر بعدی جدا شده‌اند. عکس‌ها از اشیاء و فضاهاى معمولی روزمره گرفته شده‌اند. آسمان، کف خیابان، داربست ساختمانی، دیوار، لیوان روی میز، دسته‌ی صندلی، سیم برق و هر تصویر عنوانی کوتاه و ساده دارد. ترتیب عکس‌ها از منطق روایی مشخصی پیروی نمی‌کند و کتاب نه داستانی تعریف می‌کند و نه موضوعی مستقیم دنبال می‌کند. مهاجر در استیتمنت کتاب توضیح می‌دهد که این عکس‌ها در هیچ قالب

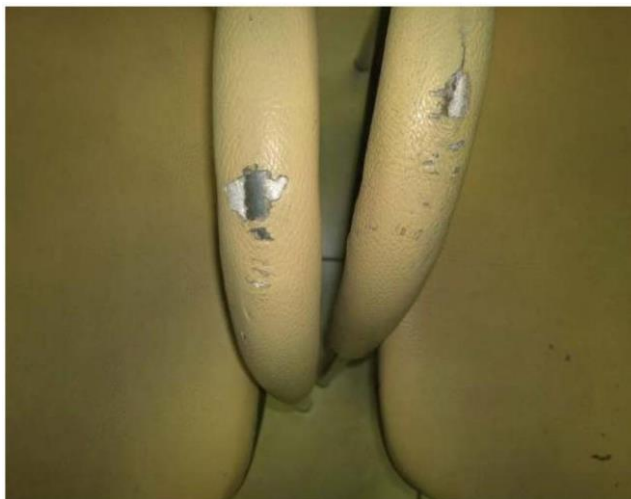
واحدی نمی‌گنجند و ساختن فضایی معلق میان جهان مادی و سطح دوبعدی عکس همیشه برایش خوشایند بوده است.

اما جالب‌ترین نکته‌ی کتاب در همین جاست: مهاجر در استیتمنت می‌گوید عکس‌ها «ناکجا» و «ناگاه» هستند و دنیایی معلق و تازه می‌سازند اما عنوان‌هایی که برای همین عکس‌ها انتخاب کرده کاملاً زمینی و توصیفی‌اند: «میز و سیم»، «رد بادبز»، «ریزه‌های عکس». عنوان‌ها نه تفسیر می‌کنند، نه به فضای معلق اشاره دارند فقط نام می‌برند. انگار عکاس در استیتمنت از یک جهان حرف می‌زند و در عنوان‌ها در جهان دیگری ایستاده.

بی‌روایتی‌ای که مهاجر از آن حرف می‌زند، در عمل با هر ورق زدن به شکل یک پرش ناگهانی حس می‌شود. از آسمان به کف خیابان، از داربست به لیوان روی میز. اما اینجا یک پرسش جدی‌تر پیش می‌آید: اگر این عکس‌ها در هیچ قالبی نمی‌گنجند، چطور یک کتاب ساختند؟ کتاب خودش یک قاب است با جلد، ترتیب صفحات و شیرازه. ادعای «نگنجیدن» در قاب و قالب دقیقاً در محکم‌ترین قاب ممکن چاپ شده.

این تناقض در خودِ تصاویر هم ادامه پیدا می‌کند. مهاجر می‌گوید اشیاء کانون عکس نیستند و فضای معلق میان آن‌هاست که اهمیت دارد؛ می‌گوید عکس‌ها از قاب چهارضلعی می‌گریزند. اما نگاهی به ترکیب‌بندی همین عکس‌ها نشان می‌دهد که چیز دیگری اتفاق افتاده: دسته‌ی صندلی قرص و محکم در قاب جا خوش کرده، داربست با خطوط هندسی‌اش ساختاری استوار در تصویر می‌سازد، لیوان دقیقاً در وسط قاب نشسته، آنجایی که چشم آرامش را حس می‌کند. شیء آنقدر حاضر و محکم است که نمی‌توان از آن گذشت و به «فضای معلق» رسید. این شکاف میان آنچه استیتمنت ادعا می‌کند و آنچه تصویرها واقعاً نشان می‌دهند، نشانه‌ی چیزی مهم‌تر است: هیچ متنی حتی متن خودِ عکاس نمی‌تواند معنای یک تصویر را کنترل کند.





اما در میان این تناقض‌ها، یک چیز بی‌نقص باقی می‌ماند: خودِ عنوان. «داربست» بدون هیچ توضیحی می‌گوید که این مجموعه چیست. چیزی موقت، چیزی که برای ساختن به کار می‌رود اما خودش مقصد نیست، چیزی که در میانه‌ی یک فرایند قرار دارد و هنوز به نتیجه نرسیده است. همین یک کلمه آن تعلیق و ناتمامی‌ای را که استیتمنت با زبانی پیچیده و متافیزیکی دنبالش می‌گشت، ساده و مستقیم بیان می‌کند. شاید اگر کتاب فقط با همین عنوان و استیتمنتی ساده‌تر عرضه می‌شد، آن تناقض‌هایی که میان ادعا و تصویر پدید آمده‌اند هرگز شکل نمی‌گرفتند.

گاهی خود عکس در مقایسه با استیتمنت حرف بیشتری برای گفتن دارد، مخصوصاً در مجموعه‌هایی که روایت و داستان مشخصی ندارند. «داربست» نمونه‌ی خوبی‌ست. عنوان به تنهایی می‌گوید که این مجموعه چیست: چیزی موقت و میانه‌ی یک فرایند، که هنوز به نتیجه نرسیده است؛ شاید این خودِ «داربست» باشد: توصیف دقیق رابطه‌ی میان عکاس و اثرش چیزی که ساخته می‌شود، اما داربست‌هایی که برای ساختنش به کار رفته‌اند، یعنی استیتمنت و توضیحات، در نهایت باید برداشته شوند تا خودِ ساختمان دیده شود.